



## نگاهی به روش‌های حقوقی حل اختلافات بین‌المللی

حسین ثریائی آذر\*

### چکیده

در طول قرن‌های اخیر، توسعه و پیشرفت حقوق بین‌الملل از دیدگاه تئوری‌های مدرن امروزی، با تلاش‌های مربوط به حل و فصل مسالمت‌آمیز مناقشات بین دولت‌های مستقل جهان مرتبط بوده است. هدف از برگزاری کنفرانس‌های اول و دوم لاهه ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷، موضوع حل و فصل دعاوی بین‌المللی بوده است و دیوان دائمی داوری ثمره این دو کنفرانس می‌باشد.

دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی (۱۹۲۰) سنگ بنای توسعه قضائی حقوق بین‌الملل در سیستم جامعه ملل به شمار می‌رود. در حالی که دیوان بین‌المللی دادگستری (۱۹۴۵) طلایه دار عصر مدرن تئوری‌های حقوقی است که در آن مکانیسم‌های مختلف راه حل‌های حقوقی حل اختلافات بین دولت‌ها به‌عنوان محور نظام حقوقی جهان و محور روابط بین‌الدول (روابط از نوع تجاری، منطقه‌ای، محیط زیستی و ...) بشمار می‌رود.

### کلید واژه‌ها

حل و فصل اختلافات، داوری، صلاحیت قضائی، آئین دادرسی، دیوان داوری، دیوان بین‌المللی دادگستری، دادگاه داوری، آراء دیوان، آراء مشورتی، دول اصحاب دعوی، مرجع استینافی.

## مقدمه

منظور از حل و فصل حقوقی اختلافات، استفاده از دادرسی قضائی دادگاه‌های بین‌المللی و دادگاه‌های داوری به منظور برطرف کردن مرافعه موجود بین تابعان اصلی حقوق بین‌الملل و نیل به یک راه حل قضائی در رابطه با آن دعوی می‌باشد.

### ۱- در حالتی که مرجع دادرسی یک دادگاه بین‌المللی است:

الف- یک دستگاه قضائی پیش از به وجود آمدن مرافعه مربوطه بین تابعان اصلی حقوق بین‌الملل یا پیش از اقدام آنها تأسیس شده است.

ب- این دستگاه قضائی بر اساس یک سند بین‌المللی نظیر منشور سازمان ملل و ضمیمه آن، کنوانسیون‌های بین‌المللی و درون قاره‌ای که دولت‌ها آن را تصویب کرده و به آن متعهد شده اند تأسیس یافته است.

ج- دستگاه قضائی مربوطه (یعنی دیوان یا دادگاه بین‌المللی) مرکب از قضات مستقل و بی‌طرف و از لحاظ علمی صالح می‌باشد که مطابق سند مؤسس آن دیوان یا آن دادگاه انتخاب شده‌اند.

د- دادرسی دستگاه قضائی مربوطه (یعنی دیوان یا دادگاه بین‌المللی) بر اساس یک آئین دادرسی قانوناً معتبر می‌باشد که مقررات آن پیش از بوجود آمدن مرافعه موجود بین تابعان اصلی حقوق بین‌الملل و یا پیش از اقدام آنها تدوین و تصویب شده و در اختیار اصحاب دعوی قرار گرفته است.

ه- اصحاب دعوی از لحاظ قضائی و از لحاظ آئین دادرسی در مقابل قضات دیوان یا دادگاه بین‌المللی متساوی الحقوق بوده و دادرسی شامل دفاعیات کتبی طرفین و استماع شفاهی اظهارات طرفین یا وکلا و حقوقدانان آنها در جلسات دادرسی می‌باشد.

### ۲- در حالتی که مرجع دادرسی یک دادگاه داوری است:

الف- داوری در حقوق بین‌الملل سلسله جریان کارهایی است که به منظور حل و فصل اختلافات تابعان اصلی حقوق بین‌الملل با انتخاب قضات توسط خود آنها صورت می‌گیرد.

غالباً به هیئت داوران دادگاه یا دیوان داوری اطلاق می‌گردد و بعضاً از بدو اقدام عنوان دادگاه داوری به هیئت داوران منتخب داده می‌شود.

ب- دادگاه داوری می‌تواند بعد از تولد و بوجود آمدن اختلاف توسط اصحاب دعوی ایجاد گردد و یا حتی قبل از آن.

ج- دادگاه داوری توسط دول اصحاب دعوی تأسیس می‌شود تا فقط یک پرونده و یک دعوی مشخص و خاص (و یا یکسری دعوی مشخص و خاص مرتبط به هم و منبعت از یک موضوع واحد درون پرونده را) دادرسی کرده و رای خود را صادر کند.

- د- دادگاه داوری پس از صدور رای نهایی خود به کار خود خاتمه داده و منحل می‌شود.
- ه- چگونگی ترکیب دادگاه داوری و قضات دادگاه داوری علی‌الاصول توسط خود اصحاب دعوی تعیین می‌شود.
- و- در دادگاه داوری از تابعان حقوق بین‌الملل فقط دولت‌ها می‌توانند به عنوان اصحاب دعوی طرح دعوی نمایند.
- ز- ورود دول ثالث در دادگاه داوری مجاز نیست مگر آنکه موضوع داوری مربوط به یک معاهده‌ای باشد که آن دولت ثالث نیز یکی از اعضای متعاقد آن معاهده است.
- ح- دولت‌ها در انتخاب گزینه دادگاه داوری در مقابل سایر گزینه‌ها آزاد و مخیرند مگر آنکه به اختیار خود و پیشاپیش در زمینه خاصی به همراه چند دولت دیگر این گزینه را -مثلاً در یک معاهده خاص- انتخاب کرده باشند.

### بخش اول: منشأ صلاحیت قضائی ذاتی دادگاه‌های بین‌المللی و دادگاه‌های داوری I: تراضی اصحاب دعوی

رایج‌ترین نوع "ارجاع دعوی" یا "اقامه دعوی" به منظور حل و فصل حقوقی اختلافات حقوقی بین‌المللی در دادگاه‌های بین‌المللی یا دادگاه‌های داوری تراضی اصحاب دعوی است که در یک سند بین‌المللی خاص ارائه می‌گردد و اصحاب دعوی به اجرا آن متعهد می‌شوند.

این سند که در اصطلاح حقوق بین‌الملل با عنوان "compromis" خوانده شده است در واقع موافقتنامه‌ای است که بین دو یا چند دولت تنظیم شده و در آن دول اصحاب دعوی (طرفین دعوی) در صورتی که خواهان و خوانده هر کدام یک دولت هستند) متعهد می‌شوند یا توافق می‌کنند که دعوی موجود را به قضاوت چند داور، یک کمیسیون مرکب از چند داور، یک دادگاه داوری که قرار است بنابه اراده آن دول تشکیل گردد یا یک دادگاه یا دیوان داوری که از پیش تاسیس یافته است و یا به یک دادگاه بین‌المللی یا دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع دهند.

در حقوق بین‌الملل "compromis" به دو نوع تقسیم می‌شود:

الف- *ad hoc compromis* (موافقتنامه خاص): که براساس آن طرفین دعوی موافقت می‌کنند (یا در بعضی موارد متعهد می‌شوند) که مرافعه‌ای که بین آنها جدیداً ایجاد شده (یا در بعضی موارد مدت‌هاست که ایجاد شده ولی همچنان لاینحل باقی مانده است) برای حل و فصل حقوقی یا قضائی آن موضوع یا آن دعوی خاص را به یکی از مراجع فوق ذکر ارجاع دهند.

ب- *general compromis* یا *abstract compromis* (موافقتنامه عمومی): که بر اساس آن دو یا چند دولت پیشاپیش و بی آنکه بین آنها مرافعه‌ای وجود داشته باشد موافقت می‌کنند (و یا در بعضی موارد

متعهد می‌شوند) که هر نوع دعوی و یا انواع خاصی از دعاوی را که ممکن است بین آنها ایجاد شود برای حل و فصل حقوقی یا قضائی، آن را به یکی از مراجع فوق‌الذکر ارجاع دهند.

ذات حقوقی *compromis* در واقع از نوع معاهدات (*treaty*) محسوب می‌گردد.

در حالتی که *compromis* از نوع اول باشد تکلیف طرفین یا اصحاب دعوی روشن و مشخص است زیرا سند *ad hoc compromi* خود کلیه مقررات و اقداماتی را که طرفین باید انجام دهند مشخص می‌کند.

این در حالت نوع دوم است که اجرا آن خود می‌تواند با اشکالاتی مواجه شده و حتی اجرا آن خود تبدیل به یک دعوی دیگر بشود.

نوع دوم *general compromis* یا *abstract compromise* خود می‌تواند به دو نوع تقسیم گردد:

۱- *arbitration treaty* که در آن دول ذینفع یا دو یا چند دولت معاهده‌ای را باهم تنظیم کرده و به اجرا آن متعهد می‌شوند.

در این توافق یا تعهد دو یا چند دولت موافقت می‌کنند (یا متعهد می‌شوند) که کلیه دعاوی یا نوع خاصی از دعاوی را که بین آنها ممکن است حادث شود به یکی از مراجع فوق‌الذکر ارجاع دهند.

۲- *arbitration clause* رایج‌ترین نوع داوری در حقوق بین‌الملل مدرن امروزی نوع داوری است که منبعث از وجود یک ماده یا شرط در متن یک معاهده است (موضوع معاهده می‌تواند مربوط به چیزهای مختلف مثل تجارت بین‌المللی، انتقال تکنولوژی، مبادلات فرهنگی، مالی، حمل و نقل و ... باشد) به این شرط یا ماده در معاهدات *arbitration clause* گفته می‌شود. در نتیجه در این نوع معاهدات دول عضو معاهده متعهد می‌شوند که در صورت بروز اختلاف در اجرای آن معاهده با حسن نیت با یکدیگر مذاکره کرده و برای نیل به یک راه حل حقوقی دعوی به داوری متوسل شوند و برای تاسیسی دادگاه داوری به توافقی برسند. (*pactum de negotiando - pactumdecontrahendo*)

در نتیجه در حالتی که در یک دعوی ما مواجه با یک *arbitration clause* باشیم یک پروتکل یا یک موافقتنامه برای اجرا دقیق آن شرط بین طرفین دعوی یا اعضا متعاهد معاهده اصلی ضروری می‌باشد. بسیاری از حقوق دانان معتقدند که در حالی که لازم‌الاجرا شدن معاهده اصلی مستلزم تصویب معاهده در مجلس یا هر مرجع دیگری مطابق قانون اساسی کشورها می‌باشد، در پروتکل اجرائی ماده یا شرط داوری آن معاهده چون منبعث از معاهده‌ای می‌باشد که خود کلیه جریان و مسیر لازم‌الاجرا شدن معاهدات را طی کرده است نیازی به طی همان جریان و تصویب نیست. در حالی که ذات حقوقی آن پروتکل یا آن موافقتنامه نیز از نوع معاهدات بوده و تابع قوانین و مقررات مربوط به معاهدات در حقوق بین‌الملل می‌باشد. برای مثال پس از صدور رای دادگاه داوری نمی‌توان بدون هیچ دلیل قانونی ابطال یا بی‌اعتبار بودن *compromis* را مطرح نمود.

## compromissory clause – II

بعضی از حقوق دانان تقسیم‌بندی بخش اخیر (یعنی تقسیم‌بندی *general compromis* به دو نوع *arbitration treaty, arbitration clause*) را قبول ندارند و استدلال آنها این است که انعقاد یک معاهده خاص یا عام برای حل و فصل حقوقی و قضائی اختلافات بین‌المللی کلاً و ذاتاً متفاوت است از این که اعضا متعاهد در یک معاهده‌ای که اساساً قصد و نیت طرفین از انعقاد معاهده چیز دیگریست (مثلاً ایجاد یک جاده ترانزیت بین‌المللی بین چند کشور) و در آن صرفاً به منظور حسن اجرای موضوع معاهده ماده‌ای در متن معاهده (معمولاً در مواد نهائی معاهده) گذاشته شده است که دعوی ناشی از اجرا یا عدم اجرا موضوع معاهده به داوری یا یکی از مراجع قضائی بین‌المللی ارجاع داده شود. در نتیجه این دسته از حقوقدانان این شرط در معاهدات را با عنوان *compromissory clause* مطرح کرده‌اند. کلمه *compromissory* در اصل از لغت لاتین *compromissum* به معنای *mutual agreement* یعنی توافق متقابل آمده است و در حقوق روم باستان به معنای توافق طرفین برای ارجاع موضوع دعوی به داوری بوده است.

امروزه نیز *compromissory arbitration* در حقوق بین‌الملل به معنای داوری بین‌المللی که پایه و اساس آن تعهد متقابل طرفین به تحدید حدود یک اختلاف یا یک دعوی مرافعه‌ای و ارجاع آن به داوری و تأیید لازم الاجرا بودن رای داوری می‌باشد، به کار می‌رود. در رویه دولت‌ها *compromissory clause* اشکال مختلفی به خود گرفته است. در ساده‌ترین و آسان‌ترین نوع آن اعضا متعاهد یک معاهده بین‌المللی در متن معاهده (معمولاً در انتهای معاهده) ماده‌ای را اختصاص به موضوع حل و فصل دعوی مربوط به موضوع معاهده از طریق داوری یا از طریق دادگاه‌ها یا دیوان‌های بین‌المللی می‌دهند در نتیجه طرفین در رابطه با اختلافی که در حین اجرا موضوع معاهده حادث می‌شود به صورت دوستانه و غالباً بدون اینکه اجرا موضوع معاهده را به حالت تعلیق در آورند با ثبت دعوی به صورت عادی (خواهان/ خوانده) رای و نظر داور را، یا یک مرجع قضائی بین‌المللی را خواستار می‌شوند. در حالی که در شدیدترین و محکم‌ترین نوع آن هر یک از اعضا متعاهد معاهده منفرداً می‌تواند در مراجع قضائی بین‌المللی اقامه دعوی کرده و یا خواستار تشکیل دادگاه داوری باشد. رایج‌ترین نوع اجرا *compromissory clause* در رویه دولت‌ها انعقاد یک موافقتنامه جداگانه بر پایه ماده یا بند موجود در معاهده به منظور تبیین و تحدید موضوع اختلاف، چگونگی تاسیس دادگاه یا کمیسیون داوری، قضاوت دادگاه یا کمیسیون داوری، آئین دادرسی آن، زمان بندی دادرسی دادگاه یا کمیسیون داوری و نحوه اجرای رای نهایی می‌باشد.

طبیعی است در معاهداتی که در بند یا ماده مربوطه به جای ارجاع موضوع به داوری، ارجاع موضوع اختلاف به مراجع قضائی رسمی بین‌المللی شرط شده است همان موافقتنامه می‌تواند بین طرفین متعاهد منعقد شود با این تفاوت که در آن قضاوت از جانب طرفین تعیین نمی‌شوند بلکه قبل از حدوث آن دعوی

کرسی قضاوت را از طریق مراجع بین‌المللی کسب کرده‌اند و آئین دادرسی آن نیز از پیش مقرر شده است. پس در موافقتنامه مربوطه بیشتر در رابطه با نحوه اجرای رأی اصداری مطالبی قید می‌گردد.

### III- مفاد الزام آور معاهداتی

مفاد الزام آور معاهداتی که با عنوان و به منظور حل و فصل صلح آمیز مناقشات بین‌المللی منعقد شده‌اند. تیترا، عنوان و هدف این نوع معاهدات معمولاً مربوط به موضوع حل و فصل حقوقی اختلافات بین‌المللی و یا حل و فصل مناقشات بین‌المللی می‌شوند. برای مثال معاهده حل و فصل صلح آمیز قاره آمریکا ۱۹۴۸ ملقب به میثاق بوگوتا

( American Treaty of Pacific Settlement of Disputes (1948 Pact of Bogota) در ماده ۳۱ صلاحیت قضائی دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه را در کلیه دعاوی حقوقی که ممکن است بین دولت‌های قاره آمریکا بوجود آید اجباری اعلام نموده است. همین‌طور کنوانسیون اروپایی حل و فصل صلح آمیز مناقشات بین‌المللی ۱۹۵۷ European Convention for the Peaceful Settlement of Disputes در رابطه با اختلافات بین کشورهای اروپایی در ماده اول از فصل اول خود مقرر می‌دارد: دعاوی که در بند دوم ماده ۳۶ اساسنامه دیوان مشخص شده‌اند برای نیل به یک راه حل حقوقی و قضائی باید به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع داده شوند. این در حالی است که هم میثاق جامعه ملل و هم منشور سازمان ملل چون به منظور حفظ صلح و امنیت جهانی منعقد و تصویب شده‌اند خود در رابطه با حل و فصل نوعی از اختلافات مقرراتی را وضع کرده‌اند.

ماده ۱۲ میثاق جامعه ملل مقرر می‌دارد که هر اختلاف و دعوایی که بنظر می‌رسد منتهی به برخورد بین اصحاب دعوی گردد به یکی از سه طریق زیر باید حل و فصل گردد: داوری، حل و فصل قضائی، شورای جامعه ملل. در حالی که بند اول ماده ۳۳ منشور سازمان ملل متحد نیز مقرر می‌دارد که طرفین هر اختلافی که ادامه آن ممکن است حفظ صلح و امنیت جهانی را به مخاطره اندازد و قبل از هر اقدامی باید از طریق: مذاکره، تحقیق، وساطت، مصالحه، داوری، حل و فصل قضائی، مراجع ای یا هر نوع اقدامات و طرق صلح‌آمیز به انتخاب خود راه حلی را انتخاب کنند و البته دولت‌ها به اجرا مفاد منشور متعهد شده‌اند.

### IV - معاهداتی که سند مؤسس دیوان‌های قضائی بین‌المللی یا دادگاه‌های داوری بین‌المللی دائمی محسوب می‌شوند.

این نوع محاکم بین‌المللی در بدو تأسیس چه بصورت منطقه‌ای و چه به صورت جهانی و بین‌المللی از طرف دولت‌هایی که آنها را تأسیس می‌کنند صالح به حل و فصل قضائی اختلافات و دعاوی می‌شوند که در اساسنامه آنها مقرر شده است و دولت‌های مؤسس و یا دولت‌هایی که بعداً به آنها ملحق می‌شوند با

تأیید، امضاء، و تصویب اساسنامه آنها (که معمولاً به صورت یک معاهده تنظیم می‌گردد) صلاحیت قضائی ذاتی آنها را تأیید می‌نمایند.

لازم به تذکر است که تصویب سند موسس و اساسنامه این محاکم در کشورهای مختلف مثل سایر معاهدات عادی دیگر بر اساس آئین خاصی که در قانون اساسی هر کشور مقرر شده است صورت می‌گیرد. برای مثال در تاریخ ۱۹۰۶ کشورهای کستاریکا، السالوادور، گواتمالا، هندوراس و نیکاراگوئه، پنج کشور آمریکای لاتین و ایالات متحده آمریکا و مکزیک دو کشور از آمریکای شمالی معاهداتی تحت عنوان معاهده صلح و دوستی امضاء کرده‌اند که در آنها تاسیس دیوان دادگستری آمریکای مرکزی (Central American Court of Justice) پیش‌بینی شده بود. به این معاهدات کنوانسیون تحت عنوان کنوانسیون تاسیس دیوان دادگستری آمریکای مرکزی ضمیمه شده بود که در تاریخ ۱۹۰۸ این کنوانسیون مورد تصویب قرار گرفت و این دیوان تاسیس گردید و تا سال ۱۹۱۸ به کار خود ادامه داد. مطابق ماده اول این کنوانسیون این دیوان صلاحیت قضائی برای حل و فصل کلیه دعاوی بین دول قاره آمریکا را داشت و هر یک از دول قاره آمریکا می‌توانست به صورت یک جانبه در این دیوان اقامه دعوی نماید.

ماده دوم این کنوانسیون صلاحیت قضائی اجباری دیوان را در دعاوی بین دول قاره آمریکا و دول ثالث تأیید می‌کرد. همین‌طور دیوان اروپایی حقوق بشر از طریق کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی که در سال ۱۹۵۰ در رم توسط دول اروپای غربی امضا شد و در تاریخ ۱۹۵۳ لازم الاجرا گردید تاسیس شد. این کنوانسیون *The Convention for the Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms* از سه بخش تشکیل یافته است. بخش اول در رابطه با آزادی‌های اساسی مقرراتی را تدوین نموده است. (ماده ۲ الی ۱۸) بخش دوم دیوان اروپایی حقوق بشر *The European Court of Human Rights* را تاسیس کرده و نحوه عمل آن را تنظیم می‌کند. (ماده ۱۹ الی ۵۱) در این دیوان اتباع کشورهای اروپایی عضو کنوانسیون می‌توانند در رابطه با تضییع حق و حقوق خود علیه یکی از دول عضو متعاقد که باعث تضییع حق شده و یا در دستگاه اجرائی یا قضائی آن دولت حق و حقوق مورد نظر تضییع یافته، اقامه دعوی نمایند. همین‌طور دولت‌های عضو متعاقد نیز می‌توانند علیه دول متعاقد دیگر در رابطه با مفاد کنوانسیون اقامه دعوی نمایند. کمیته وزیران شورای اروپا بر اجراء آراء این دیوان نظارت دارد.

### بخش دوم کنوانسیون: شامل مقررات متفرقه می‌باشد.

از تاریخ لازم الاجرا شدن کنوانسیون حقوق بشر و آزادی‌های اساسی (۱۹۵۳) تاکنون چهارده پروتکل به آن اضافه شده یا آن را اصلاح کرده‌اند. کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی یک نوع سیستم کنترل خاصی را پیاده کرده بود: کمیسیون اروپایی حقوق بشر، کمیته وزیران شورای اروپا و دیوان

حقوق بشر اروپایی. از تاریخ تصویب این کنوانسیون (۱۹۵۰) تا به امروز (۲۰۱۱) چهارده پروتکل مفاد این کنوانسیون را اصلاح یا تغییر داده‌اند. این دیوان متشکل از قضاتی به تعداد دول عضو شورای اروپا بود که پس از تصویب پروتکل یازدهم در سال ۱۹۹۴ تعداد قضات به تعداد اعضای متعهد پروتکل افزایش یافت. در حال حاضر هر یک از دول متعهد سه نفر برای کسب کرسی قضاوت دیوان به مجمع مشورتی معرفی می‌کند تا یکی از آنها توسط مجمع مشورتی برای مدت ۶ سال انتخاب شود. هیات عمومی دیوان متشکل از کلیه قضات می‌باشد که در اولین جلسه خود یک رئیس و حداکثر تا دو نایب رئیس برای دیوان انتخاب می‌کند. همین‌طور هیات عمومی روسای شعبات دیوان را انتخاب می‌کند. آئین دادرسی دیوان و نظام‌نامه یا آئین‌نامه داخلی دیوان توسط هیات عمومی دیوان تدوین و تصویب می‌شود. برای دادرسی دعاوی و پرونده‌ها سه قاضی برای کمیته‌ها، هفت قاضی برای هر یک از شعبات و هفده قاضی برای شعبه بزرگ دیوان انتخاب می‌شوند. در دعاوی مطروحه در شعبات الزاماً از قضات اتباع دول اصحاب دعوی یک نفر باید حضور داشته باشد. قبل از تصویب و لازم الاجرا شدن پروتکل یازدهم اتباع دول اروپایی و حتی خود دولت‌های اروپایی نمی‌توانستند مستقیماً در دیوان اقامه دعوی نمایند و کلیه دعاوی و شکایات ابتدا باید در کمیسیون اروپایی حقوق بشر مطرح می‌شد و در صورت عدم موفقیت کمیسیون پرونده به دیوان ارجاع داده می‌شد. پس از اصلاحاتی که پروتکل یازدهم و سایر پروتکل‌ها ایجاد کردند پرونده شکایات اتباع دول اروپایی مستقیماً به یکی از شعبات دیوان ارجاع داده می‌شود. همین‌طور پرونده شکایت یک دولت اروپایی علیه یک دولت اروپایی دیگر در یکی از شعبات دیوان دادرسی می‌شود و در بعضی موارد پرونده به شعبه بزرگ دیوان اروپایی حقوق بشر ارجاع داده می‌شود. مقر این دیوان در استراسبورگ می‌باشد.

دیوان دادگستری اتحادیه اروپایی Court of Justice of the European Union بالاترین مرجع قضائی اروپایی در زمینه اعمال و اجرای قوانین موضوعه اتحادیه اروپایی بشمار می‌رود. این دیوان در واقع در تاریخ ۱۹۵۲ بر اساس معاهده پاریس ۱۹۵۱ بعنوان بخشی از اتحادیه اروپایی آهن و ذغال سنگ تاسیس شده است. معاهده ماستریخت (۱۹۹۳) عنوان جامعه اروپایی را به اتحادیه اروپایی (European Union) تغییر داد و این دیوان بخشی از این اتحادیه شد. با تصویب معاهده آمستردام (۱۹۹۷) صلاحیت قضائی آن توسعه یافت و از تاریخ ۲۰۰۹ (معاهده لیسبون ۱) عنوان دیوان دادگستری اتحادیه اروپایی به‌عنوان نام رسمی این مرجع قضایی انتخاب شد. این دیوان که از ۲۷ قاضی تشکیل یافته است ناظر بر اجرا درست قوانین و مقررات اتحادیه اروپا است و بعکس دیوان حقوق بشر اروپایی یک مرجع فرجامی و تمیزی برای محاکم ملی دول اروپایی محسوب نمی‌شود. صلاحیت قضائی این دیوان شامل تطابق اعمال و اقدامات ادارات و موسسات دولتی دول عضو با قوانین و مقررات اتحادیه اروپایی است. بعبارت دیگر دیوان ناظر بر اشراف قوانین موضوعه اتحادیه اروپایی بر قوانین موضوعه ملی اعضا می‌باشد. این دیوان دعاوی مربوط به نقض تعهدات از جانب دول اروپایی را دادرسی می‌کند. (ماده



۲۵۸ معاهده مربوط به ساختار اتحادیه ی اروپا). دعاوی در این دیوان به شعباتی که مشکل از سه قاضی، پنج قاضی و ۱۳ قاضی می‌باشد ارجاع داده می‌شود. مقر این دادگاه لوگزامبورگ می‌باشد. در تاریخ ۱۹۴۴ و ۱۹۵۸ بین سه کشور بلژیک، هلند و لوگزامبورگ یک اتحادیه‌ی اقتصادی تحت عنوان Benelux Economic Union ایجاد شد، پس از چند دهه به منظور حل و فصل اختلافات و دعاوی ناشی از اجراء و تفسیر قوانین و مقررات معاهدات مربوط به این اتحادیه در سال ۱۹۷۴ دیوان دادگستری اتحادیه‌ی اقتصادی بنولوکس تاسیس گردید. The Court of Justice of the Benelux Economic Union علاوه بر آن هیات داوری بنو لوکس نیز به همان منظور تاسیس گردید. از لحاظ حقوقی این هیات داوری به مثابه ی یک دادگاه بین‌المللی می‌باشد. Benelux Arbitral College

در سال ۱۹۶۹ سازمان دول امریکایی Organization of American States (OAS) کنفرانسی را در رابطه با حقوق بشر در شهر سن خوزه "San Jose" کشور کستاریکا تشکیل داد که در آن کنوانسیون امریکایی حقوق بشر (ACHR) American Convention on Human Rights که به پیمان سن خوزه (pact of San Jose) نیز مشهور است به تصویب رسید. این کنوانسیون در سال ۱۹۷۸ لازم الاجرا گردید تا سال ۱۹۹۷ بیست و پنج کشور قاره‌ی امریکا این کنوانسیون را تصویب کرده و به آن متعهد شده بودند.

ماده ۳۳ این کنوانسیون تاسیس یک ارگان شبه قضایی تحت عنوان کمیسیون بین الدول آمریکایی حقوق بشر Inter American Commission on Human Rights و یک ارگان قضایی تحت عنوان دیوان امریکایی حقوق بشر Inter American Court of Human Rights را مقرر می‌دارد. مقر کمیسیون شهر واشنگتن و مقر دیوان شهر سن خوزه در کشور کستاریکا می‌باشد. کمیسیون امریکایی حقوق بشر صلاحیت دارد که بعنوان یک کمیسیون حقیقت یاب، یک کمیسیون تحقیق و یک کمیسیون مصالحه عمل کند. کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر کمیسیون را صالح به بررسی شکایات دول علیه دولتی که ناقض مفاد کنوانسیون است می‌نماید. اشخاص حقیقی و حقوقی خصوصی نیز می‌توانند در این کمیسیون علیه یک دولت از قاره آمریکا اقامه دعوی نمایند. مطابق ماده ۳۴ کنوانسیون امریکایی حقوق بشر، کمیسیون بین الدول امریکا مرکب از هفت عضو می‌باشد. وظیفه ی اصلی کمیسیون علاوه بر تشویق دولت‌ها و ارائه توصیه‌های لازم در رابطه با اجراء مفاد کنوانسیون و انجام تحقیقات علمی و عملی در زمینه حقوق بشر، بررسی شکایات اشخاص و دولت‌ها می‌باشد. مطابق ماده‌ی ۴۴ کنوانسیون، هر شخص حقیقی یا حقوقی یا حتی یک NGO می‌تواند علیه یکی از دول عضو، در رابطه با نقض حقوق بشر در این کمیسیون اقامه دعوی نماید. شرط بررسی شکایت توسط کمیسیون مراجعه شاکی به مراجع قضایی داخلی دولت مربوطه و اقامه دعوی در آن مراجع قبل از مراجعه به کمیسیون می‌باشد. (اصل exhaustion of local remedies)

کمیسیون پس از ثبت شکایت در دفاتر خود و بررسی ماهوی شکایت، ابتدا سعی می‌کند توافقی بین شخص شاکی و دولت مربوطه جهت رفع مشکل ایجاد کند. در صورت عدم موفقیت، اقدام به تهیه گزارشی در این زمینه می‌کند که دولت مربوطه باید مطابق آن گزارش عمل کند. در صورت استنکاف دولت از اجرا گزارش اول و دوم اینبار کمیسیون در دیوان آمریکایی حقوق بشر طرح دعوی می‌کند. مطابق ماده ۶۲ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر دیوان قاره‌ی آمریکا ارگان قضائی کنوانسیون محسوب می‌شود. صلاحیت قضائی دیوان شامل کلیه دعوی در رابطه با اجرا، اعمال و تفسیر کنوانسیون می‌گردد. فقط دولت‌ها و کمیسیون حق اقامه دعوی در دیوان دارند و اشخاص حقیقی یا حقوقی حقوق خصوصی نمی‌توانند در مقابل دیوان به‌عنوان اصحاب دعوی حاضر شوند.

اساسنامه دیوان آمریکایی حقوق بشر که در سال ۱۹۸۰ لازم الاجرا شده است در ماده اول خود می‌گوید: دیوان یک نهاد قضائی مستقل است که هدف آن اجرا و تفسیر کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر در کشورهای عضو کنوانسیون در قاره آمریکا می‌باشد. این دیوان متشکل از هفت قاضی است که برای مدت شش سال توسط مجمع عمومی (OAS) سازمان دول آمریکایی از بین حقوقدانان دول عضو سازمان انتخاب می‌شوند. مطابق ماده دوم اساسنامه، دیوان علاوه بر دادرسی و صدور آراء قضایی می‌تواند در صورت تقاضای دولت‌های عضو و ارگان‌های ذیصلاح سازمان آراء مشورتی نیز صادر نماید. در سال ۱۹۷۲ در آفریقا نیز بین سه کشور کنیا، تانزانیا و اوگاندا بازار مشترکی ایجاد گردید که به منظور حل و فصل اختلافات مربوط به این بازار مشترک دادگاهی تحت عنوان دادگاه بازار مشترک آفریقای شرقی East African Common Market Tribunal ایجاد شد که بیشتر ملهم از دیوان دادگستری اتحادیه اروپا بوده است اما به دلیل وجود تشنج در این منطقه و خصومت‌های شدید این دادگاه در عمل موفق نبوده است.

دادگاه اروپایی انرژی هسته‌ای نیز یکی دیگر از محاکم بین‌المللی است که صلاحیت قضائی محدودی در یک زمینه خاص (انرژی هسته‌ای) و در یک منطقه‌ی خاص (اروپا) اعمال می‌کند و به دعوی ناشی از استفاده از انرژی هسته‌ای در اروپای غربی صلاحیت رسیدگی دارد اما در عمل تاکنون فعال نبوده است.

### بخش سوم: ذات حقوقی آراء صادره از دادگاه‌های بین‌المللی (قضائی یا داوری)

دادگاه‌های بین‌المللی که به منظور حل و فصل اختلافات بین‌المللی تاسیس می‌شوند وظیفه دارند با صدور یک رای قانوناً الزام‌آور یک اختلاف خاصی را حل کرده و به آن خاتمه دهند. اصحاب یک دعوی بین‌المللی می‌تواند محدود به دو کشور یا دو دولت باشد (کشور خواهان / کشور خوانده) یا (دولت خواهان / دولت خوانده). یک اختلاف یا دعوی بین‌المللی می‌تواند به جای دو کشور مربوط به چند کشور باشد در این صورت دول خواهان و دول خوانده اصحاب دعوی را تشکیل خواهند داد.

حسین ثریائی آذر

مطالب متفاوتی می‌تواند موضوع یک اختلاف یا دعوی بین‌المللی باشد. پرونده‌های مطروحه در محاکم بین‌المللی را می‌توان به صورت زیر تقسیم‌بندی نمود:

## I – دعاوی و اختلافات ارضی

- ۱- دعوی و ادعای حاکمیت متعارض دو دولت در مورد یک سرزمین یا یک قطعه از سرزمین یا یک جزیره
- ۲- دعوی مربوط به تعیین خطوط مرزی خشکی بین دو یا چند کشور
- ۳- دعوی مربوط به تعیین خطوط مرزی آبی بین دو یا چند کشور
- ۴- دعوی مربوط به حق استفاده انحصاری یا دسته جمعی از یک آبراه یا یک کانال بین‌المللی
- ۵- دعوی مربوط به حقوق ماهیگیری در یک منطقه از دریا
- ۶- دعوی مربوط به تقسیم عادلانه‌ی فلات قاره مشترک یا محصور بین دو یا چند کشور.
- ۷- دعوی مربوط به حق الارتفاق servitude یک دولت در سرزمین تحت حاکمیت دولت دیگر یا آب-های یک دولت دیگر

## II – دعاوی مالی

- ۱- دعوی مربوط به دیون و قروض بین دولت‌ها
- ۲- دعوی مربوط به جبران خسارات مالی
- ۳- دعوی مربوط به مسئولیت مدنی یک یا چند دولت ناشی از فعل یا ترک فعل از جانب آن دولت یا چند دولت در مقابل دول دیگر.

## III – دعوی مربوط به تعیین یا اعلام حقوق یکی از طرفین

- ۱- دعوی مربوط به تعیین حق و حقوق یک دولت یا مردم یک کشور ناشی از یک معاهده الزام آور قبلی بین دو دولت یا چند دولت
- ۲- دعوی مربوط به حقوق مکتسبه
- ۳- دعوی مربوط به تأیید یک وضعیت حقوقی بین دو یا چند کشور
- ۴- دعوی مربوط به نحوه اجرا و تفسیر یک یا چند معاهده
- ۵- دعوی مربوط به اعلام غیر قانونی بودن اعمال یک یا چند دولت در رابطه با دولت یا دولت‌های دیگر
- ۶- دعوی مربوط به تجاوز یک یا چند کشور به حقوق یک یا چند کشور دیگر
- ۷- دعوی مربوط به الزام یکی از طرفین به چگونگی حل و فصل دعوی موجود بین دو یا چند دولت

۸- دعوی مربوط به مسئولیت یک کشور یا یک دولت در مقابل یک یا چند کشور یا حتی در مقابل جامعه بین‌المللی

۹- دعوی مربوط به اعلام باطل بودن یا غیرقانونی بودن اعمال یک یا چند دولت

#### IV - دعاوی مربوط به حقوق بشر و محیط‌زیست

۱- دعوی مربوط به حقوق بشر در رابطه با رفتار یک دولت با اتباع دول دیگر

۲- دعوی مربوط به نقض تعهدات مربوط به حفظ محیط‌زیست

۳- دعوی مربوط به آلودگی شدید و مسئولیت‌آور محیط‌زیست

#### V - دعاوی مربوط به حقوق بین‌الملل جنگ

۱- دعوی مربوط به قوانین، مقررات و عرف‌های وضعیت تخاصم (Belligerency)

۲- دعوی مربوط به نقض قوانین، مقررات و عرف‌های حقوق بین‌الملل جنگ

۳- دعوی مربوط به استفاده از تسلیحات منع شده در حقوق بین‌الملل

۴- دعوی مربوط به مسئولیت دولت‌ها در حفظ محیط‌زیست در زمان جنگ

۵- دعوی مربوط به جبران خسارت وارده در زمان جنگ ناشی از تهاجم یک دولت علیه دولت دیگر

۶- دعوی مربوط به مقررات بی طرفی در زمان جنگ

در رابطه با ذات حقوقی اراء محاکم بین‌المللی، معاهدات موسس محاکم بین‌المللی یا معاهداتی که مبنی تشکیل یا تاسیس این محاکم محسوب می‌شوند خود مشخص می‌کنند که: اولاً رای یا اراء صادره لازم‌الاجرا می‌باشد، ثانیاً: قدرت اجرایی آن محدود به طرفین دعوی یا اصحاب دعوی می‌باشد، ثالثاً: رای یا اراء صادره نهایی است و مرجع استینافی برای آن منظور نشده است، رابعاً: ذات قانونی و قدرت اجرایی آن محدود به آن موضوع دعوی و خواسته دولت یا دول خواهان می‌باشد. دول خواهان و خوانده بعنوان سوژه حقوق بین‌الملل متعهد به اجرای رای و محترم شمردن آن می‌باشند در نتیجه رای یا اراء صادره از دادگاه‌های بین‌المللی به منزله یک سند بین‌المللی قانوناً الزام‌آوری که مراجع بین‌المللی آن را تایید کرده و برای تابعان حقوق بین‌المللی لازم‌الاجرا است می‌باشد.

مبنا و پایه الزام‌آور بودن این سند حقوق معاهداتی است و دولت خوانده نیز بعنوان یک سوژه حقوق بین‌الملل متعهد به محترم شمردن آن می‌باشد مگر آنکه آن دولت خود بخواهد با نقض رای دادگاه بین‌المللی، نهاد و شخصیت حقوقی خود را نیز به همراه آن متزلزل سازد که این امر شامل به رسمیت شناخته شدن آن دولت از طرف جامعه بین‌المللی و مراجع بین‌المللی نیز می‌گردد.

دول اصحاب دعوی متعهد به اجرای رای صادر شده می‌باشند:

الف- رای صادر شده تابع اصل قضیه محکوم بها می‌باشد.

ب- رای صادر شده برای سایر دادگاه‌ها و محاکم ایجاد رویه قضایی الزامی نمی‌کند.  
 ج- موضوع دعوی و رای صادره از دادگاه‌های بین‌المللی نمی‌تواند به سایر پرونده‌ها و دعاوی بین‌المللی دیگر تسری پیدا کند.  
 د- رای صادره نمی‌تواند آثار مستقیم در رفتار و اعمال و تصمیمات قوه قضاییه، مقننه و مجریه اصحاب دعوی داشته باشد مگر آنکه دول اصحاب دعوی قبل از صدور رای به‌نحوی از انجا (مثلاً با عضویت در یک اتحادیه مثل اتحادیه اروپا) رضایت یا تعهد به این امر داده باشند. در نتیجه دول اصحاب دعوی خود مسئول اجرای رای دادگاه بین‌المللی هستند و خود مشخص می‌کنند که در قلمرو سرزمینی تحت حاکمیت خود آن رای چگونه و به چه نحوی باید اجرا گردد.

### بخش چهارم: آیین دادرسی دادگاه‌های بین‌المللی (داوری یا قضایی)

آیین دادرسی دادگاه‌های بین‌المللی که بصورت دائم تاسیس یافته و وظیفه آنها حل و فصل قضایی اختلافات و دعاوی بین‌المللی می‌باشد به دو صورت تعیین می‌گردد.

سند موسس این نوع دادگاه‌ها (اساسنامه دیوان یا دادگاه بین‌المللی) خود خطوط کلی آیین دادرسی آنها را مشخص می‌نماید. مطالبی که معمولاً در اساسنامه این مراجع قضایی بین‌المللی در رابطه با آیین دادرسی مقرر می‌گردد عبارتند از:

۱- زبان رسمی این مراجع: دفاعیات و لوائح اصحاب دعوی چه در دادرسی شفاهی چه در دادرسی کتبی باید به زبان یا زبان‌های رسمی این مراجع قضایی صورت گیرد. زبان‌های رسمی اکثر مراجع قضایی بین‌المللی انگلیسی و فرانسه می‌باشد.

۲- نحوه ثبت دادخواست‌ها در دفتر ثبت این مراجع قضایی توسط طرفین دعوی

۳- اقدامات تأمینی که این مراجع به تشخیص خود آنها را لازم بدانند یا یکی از اصحاب دعوی تقاضا کند  
 ۴- وضعیت حضور اصحاب دعوی در مقابل قضات که معمولاً توسط وکلا، حقوقدانان یا سفرای دولت‌ها صورت می‌گیرد.

۵- چگونگی برگزاری جلسات دادرسی. (دادرسی کتبی و دادرسی شفاهی) در دادرسی کتبی تبادل لوائح از طریق ثبت در دفتر این مراجع قضایی بین‌المللی صورت می‌گیرد و در دادرسی شفاهی استماع دفاعیات طرفین دعوی و استماع گزارشات کارشناسان و متخصصین مربوطه توسط قضات صورت می‌گیرد.

۶- نحوه اداره جلسات دادرسی و ریاست آن، علنی بودن یا غیرعلنی بودن جلسات، نحوه یادداشت و ثبت دفاعیات طرفین در جلسه، طول مدت هر جلسه، نحوه ارائه مدارک و اسناد مثبتیه توسط طرفین و کارشناسان تعیین شده از طرف مراجع قضایی بین‌المللی و اعلام ختم جلسات دادرسی.

۷- نحوه شورومشترت قضات (که معمولاً پشت درهای بسته و بدور از اصحاب دعوی و حضار صورت می‌گیرد)، تصمیم‌گیری نهایی، قطعی بودن یا قابل استیناف بودن رای، امکان و چگونگی اعاده دادرسی و امکان و چگونگی ورود ثالث (یعنی ورود دول ثالث).

به مرجع قضایی بین‌المللی این اختیار داده شده است که پس از تاسیس و شروع به کار، خود در اولین فرصت بصورت دقیق‌تر و جزئی‌تر مقررات مربوط به آیین دادرسی خود و همین‌طور نظام‌نامه داخلی خود را تدوین، تنظیم و تصویب نماید.

نظام‌نامه داخلی مراجع قضائی نیز که نظیر مقررات آئین دادرسی توسط خود آنها تدوین و تنظیم یافته و توسط خود آنها تصویب می‌گردد مربوط به نحوه کار و تشکیلات اداری و قضائی این مراجع می‌شود که باید هم از طرف اعضاء قضائی و هم از طرف اعضای اداری این مراجع مراعات گردد.

آئین دادرسی دادگاه‌های بین‌المللی که وظیفه آنها حل و فصل اختلافات و دعوی بین‌المللی از طریق داوری می‌باشد به صورت زیر تعیین می‌گردد:

### I- مراجع داوری بین‌المللی دائمی

اساسنامه مراجع داوری بین‌المللی دائمی فصلی را به آئین دادرسی اختصاص می‌دهند. برای مثال در رابطه با دیوان دائمی داوری که مطابق کنوانسیون اول و دوم لاهه (۱۸۹۹ و ۱۹۰۷) تاسیس شده است مواد ۵۱ (معاهده لاهه ۱۸۹۹) و ۳۰ (معاهده لاهه ۱۹۰۷) جلسات دادرسی دیوان دائمی داوری را در دو مرحله کتبی و شفاهی مقرر می‌دارند. همین‌طور در مواد ۸۶ الی ۹۰ کنوانسیون لاهه ۱۹۰۷ در رابطه با دادرسی اختصاری مقرراتی وضع شده است. در رابطه با صدور رای مواد ۷۸ الی ۸۳ کنوانسیون لاهه ۱۸۹۹ و مواد ۵۱ الی ۵۶ کنوانسیون لاهه ۱۹۰۷ مقرراتی را وضع کرده‌اند. اما باید توجه داشت که مطابق کنوانسیون اول و دوم لاهه به اصحاب دعوی این اختیار اعطاء شده است که خود مقررات آئین دادرسی دیوان دائمی داوری را در رابطه با اختلاف یا دعوی خاصی که آنها به دیوان ارجاع می‌دهند تعیین نمایند و آنچه که در اسناد موسس دیوان دائمی مقرر شده است اولاً خطوط کلی از آئین دادرسی است و شامل جزئیات و کلیه مقررات مربوط به آئین دادرسی که باید از طرف قضات (داوران)، طرفین دعوی و وکلای آنها مراعات گردد نمی‌شود. ثانیاً در حالتی اعمال می‌گردد که اصحاب دعوی در معاهده Compromis مربوط به ارجاع دعوی به داوری در این رابطه تصمیم نگرفته و مقرراتی را قید نکرده باشند.

### II- مراجع داوری بین‌المللی موقت

آئین دادرسی مراجع داوری غیر دائم در داوری‌هایی که منبعث از اجرا یا عدم اجرای معاهدات بین‌الدول می‌باشند پیشاپیش تعیین نشده است در صورتی که اصحاب دعوی مایل باشند می‌توانند طی یک

موافقت‌نامه جداگانه‌ای در این رابطه تصمیم بگیرند در غیر اینصورت موضوع بر عهده خود قضات (داوران) گذاشته می‌شود.

در حالیکه دادگاه‌های داوری که به دلیل بروز یک اختلاف و دعوی یا مجموعه‌ای از اختلافات و دعاوی بین دو یا چند کشور تاسیس می‌شوند و برای تاسیس آنها معمولاً یک معاهده خاصی بین اصحاب دعوی مبنی بر ارجاع دعوی یا دعاوی به یک دادگاه داوری منعقد می‌گردد از آئین دادرسی منسجمی برخوردار هستند که در همان معاهده مقرر می‌شود. در این نوع معاهدات معمولاً فصلی به آئین دادرسی دادگاه داوری غیر دائم اختصاص داده می‌شود.

### بخش پنجم: دیوان یا دادگاه‌های بین‌المللی قضایی

#### I – دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ)

ماده ۱۴ میثاق جامعه ملل ایجاد یک مرجع قضائی دائمی تحت عنوان Permanent Court of International Justice (PCIJ) دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی را مقرر داشته بود.

شورای جامعه ملل (این شورا در سیستم سازمان ملل شورای امنیت خوانده می‌شود) در جلسه دوم و سیزدهم فوریه سال ۱۹۲۰ خود در رابطه با تشکیل یک کمیته‌ای از حقوقدانان کشورهای مختلف (Committee of Jurists) تصمیم گرفت. وظیفه این کمیته تدوین پیش نویس اساسنامه دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی بود. این کمیته در تاریخ بیستم ژوئن ۱۹۲۰ کار خود را در لاهه آغاز کرد. (Peace Palace) حقوقدانان عضو این کمیته که از اکثر کشورهای غربی حضور داشتند پس از یک ماه کار مداوم پیش نویس اساسنامه را تهیه کردند و در تاریخ پنجم اوت ۱۹۲۰ آن را برای بررسی به شورای جامعه ملل و مجمع جامعه ملل تحویل دادند.

بحث در شورای جامعه ملل و مجمع جامعه ملل غالباً در مورد شرط قضاوت اجباری این دیوان بوده است که نهایتاً با حذف آن اساسنامه دیوان دائمی در جلسه رسمی مجمع عمومی به تصویب اکثریت نمایندگان کشورهای عضو جامعه ملل رسید.

این اساسنامه بصورت یک پروتکل در شانزده دسامبر ۱۹۲۰ توسط نمایندگان چهل و یک کشور عضو جامعه ملل امضا شد و در سال ۱۹۲۱ لازم‌الاجرا گردید. از سال ۱۹۲۱ الی ۱۹۳۹ (قبل از شروع جنگ جهانی دوم) جمعاً پنجاه دولت اساسنامه دیوان دائمی را تصویب کردند. اساسنامه دیوان دائمی در سال ۱۹۲۹ اصلاح گردید ولی تصویب اساسنامه اصلاح شده توسط دولت‌ها چندین سال طول کشید بطوری که اساسنامه اصلاح شده در اول فوریه ۱۹۳۶ دارای قدرت اجرایی شد.

در تاریخ سی ام ژانویه ۱۹۲۲ دیوان دائمی رسماً طی یک مراسم افتتاحیه در شهر لاهه هلند شروع به کار کرد. اولین فعالیت دیوان مربوط به یک نظر مشورتی می‌شود که در تاریخ ۱۹۲۲ از جانب شورای جامعه ملل تقاضاً شده بود و اولین پرونده قضایی مربوط به دعوی Wimbledon در تاریخ ۱۹۲۳ بوده است.

فعالیت دیوان بدلیل بروز جنگ جهانی دوم در تاریخ ۱۹۳۶ متوقف می‌گردد و در تاریخ هجده آوریل ۱۹۴۶ براساس قننامه مجمع جامعه ملل رسماً منحل می‌گردد.

دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در طول عمر خود بیست و یک رای قضایی در رابطه با پرونده‌های مرافعه‌ای داشته است و همین‌طور بیست و شش نظر مشورتی در رابطه با مسائل مختلف ارائه داده است. پس از جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵ متعاقب تصمیمات کنفرانس‌های یالتا، سانفرانسیسکو و دومبارتن اوکس نمایندگان و حقوقدانان چهل و چهار کشور کمیته‌ای را تشکیل دادند تا پیش نویس اساسنامه دیوان جدید را تدوین نمایند. حقوقدانانی که مسئولیت داشتند اساسنامه دیوان جدید را تدوین کنند الگوی اساسنامه دیوان دائمی را پیش روی خود داشته‌اند در نتیجه در پاره‌ای از موارد اساسنامه جدید شبیه اساسنامه دیوان دائمی است اما این حقوقدانان با اطلاع از تجربیات دیوان دائمی و مشکلاتی که در عمل دیوان دائمی با آن مواجه بوده است سعی کرده‌اند نقاط ضعف اساسنامه قبلی را برطرف سازند. برای مثال یکی از ویژگی‌ها و امتیازات دیوان جدید این است که اساسنامه این دیوان جزء لاینفک منشور سازمان ملل می‌باشد که ضمیمه آن شده است. (ماده ۹۲ منشور سازمان ملل متحد) منشور سازمان ملل متحد و اساسنامه دیوان جدید تحت عنوان دیوان بین‌المللی دادگستری International Court of Justice (ICJ) در یک روز در تاریخ بیست و شش ژوئن ۱۹۴۵ مورد تصویب قرار گرفتند و هر دوی آنها در تاریخ بیست و چهار اکتبر ۱۹۴۵ لازم‌الاجرا شدند و دیوان در تاریخ هجده آوریل ۱۹۴۶ رسماً افتتاح گردید. مطابق بند اول ماده ۳ اساسنامه دیوان مرکب از پانزده قاضی عالی رتبه می‌باشد که توسط مجمع عمومی سازمان ملل و شورای امنیت از ملل مختلف جهان با پراکندگی جغرافیایی متفاوت انتخاب می‌شوند. انتخاب این قضات که برای مدت نه سال می‌باشد در هر دوره از روی لیستی که گروه‌های ملی از کشورهای مختلف به سازمان ملل پیشنهاد می‌نمایند صورت می‌گیرد و در هر دوره از یک کشور نباید بیش از یک قاضی انتخاب شود. (مواد ۲ الی ۱۵ اساسنامه) قضات دیوان مستقل از هر نوع وابستگی می‌باشند و در طول خدمت خود نباید هیچ نوع حرفه یا شغل دیگری داشته باشند. این قضات زمانی که در دیوان انجام وظیفه می‌نمایند از مزایا و مصونیت‌های دیپلماتیکی بهره‌مند می‌باشند. (ماده ۱۹ اساسنامه) قضات دیوان پس از انتخاب شدن، رئیس و نایب رئیس دیوان را از بین خود با رأی‌گیری انتخاب می‌کنند. بنابراین دیوان متشکل از رئیس، نایب رئیس، قضات، شعبات، دفتر ثبت شکایات و رئیس دفتر ثبت شکایات می‌باشد. مطابق بند دوم ماده ۲۱ اساسنامه دیوان به تشخیص خود تعداد و چگونگی جذب کارمندان دفتری خود را مشخص می‌نماید. در تاریخ ششم می ۱۹۴۶ دیوان مطابق مقررات اساسنامه، نظامنامه یا آئین‌نامه دادرسی داخلی خود را تصویب کرد. آئین‌نامه دادرسی داخلی دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه که در سال ۱۹۷۸ اصلاح شده است آئین‌دادرسی دیوان را که بصورت کلی در اساسنامه ارائه شده است به‌صورت دقیق‌تر و جزئی‌تر تبیین نموده است و از این نظر راهگشای دول اصحاب دعوی و وکلای آنان می‌باشد. برای مثال در ماده ۹ آئین‌نامه داخلی دیوان در رابطه با انتخاب ارزیاب



(Assessor) که دیوان برای بررسی کامل موضوع دعوی مناسب تشخیص دهد صحبت شده است و اینکه آیا ارزیاب‌ها (Assessors) حق ورود به جلسات دادرسی را دارند یا خیر. ماده ۲۶ آیین‌نامه داخلی دیوان وظایف رئیس دفتر ثبت شکایات را در سه بند و چهارده بخش مشخص کرده است. مواد ۳۸ الی ۴۱ نحوه ثبت دادخواست‌ها را که باید توسط دول اصحاب دعوی انجام گیرد مقرر می‌دارد و ماده ۴۹ در رابطه با لوائح طرفین دعوی مقرراتی را وضع می‌کند. همین‌طور آیین‌نامه داخلی دیوان موادی را به چگونگی برگزاری جلسات دادرسی کتبی و شفاهی و دادرسی اختصاری اختصاص داده است. نحوه استفاده از نظرات کارشناسی تخصصی در دعاوی دولت‌ها، نحوه صدور قرارهای تامینی از طرف دیوان، چگونگی ورود دولت ثالث در دعوی، دعوی متقابل و دعاوی طاری در آیین‌نامه داخلی دیوان به تفصیل تبیین شده‌اند. در مواد ۹۴ و ۹۵ در رابطه با انشاء رأی و صدور رأی از طرف دیوان مقرراتی وضع شده است. بخش‌هایی آیین‌نامه داخلی دیوان از ماده ۱۰۲ الی ۱۰۹ به آراء مشورتی دیوان - که جزء وظایف و مسئولیت‌های علمی دیوان در مقابل مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل و سازمان‌های بین‌المللی تخصصی سازمان ملل می‌باشد - اختصاص داده شده است. ماده ۹۲ منشور سازمان ملل متحد می‌گوید: دیوان بین‌المللی دادگستری ارگان قضائی اصلی ملل متحد خواهد بود. دیوان بر طبق اساسنامه پیوست که جزء لاینفک این منشور است انجام وظیفه می‌کند. ماده ۳۰ اساسنامه دیوان مقرر می‌دارد که: دیوان به‌موجب آیین‌نامه داخلی خود نحوه انجام وظیفه، مخصوصاً آئین دادرسی خود را تدوین خواهد کرد. صلاحیت قضایی دیوان شامل کلیه دعاوی است که دول اصحاب دعوی به آن ارجاع می‌دهند: دولت‌های متعاقد اساسنامه می‌توانند در هر موقع صلاحیت قضائی اجباری دیوان را در مقابل دول دیگری که عیناً صلاحیت قضائی اجباری دیوان را می‌پذیرند در رابطه با دعاوی زیر اعلام دارند:

۱- تفسیر یک معاهده

۲- هر دعوی که مربوط به حقوق بین‌الملل باشد

۳- در رابطه با موضوعی که در صورت اثبات نقض یک تعهد بین‌المللی محسوب خواهد شد

۴- ذات یا میزان خسارات وارده به دلیل نقض یک تعهد بین‌المللی (بند اول و دوم ماده ۳۶ اساسنامه دیوان)

بند دوم ماده ۳۶ اساسنامه در واقع یک نوع صلاحیت قضایی اجباری را بنیان گذاشته است که بین دولت‌ها به صورت متقابل اعمال می‌گردد، در نتیجه می‌توان گفت که جنبه مثبتی از اصل مقابله به مثل Reciprocity در حقوق بین‌الملل را اعمال می‌کند. با توجه به اینکه دولت‌ها در ابتدای امر در رابطه با پذیرش یا عدم پذیرش صلاحیت اجباری دیوان مخیر بوده‌اند، اصطلاحاً آن‌را بند اختیاری صلاحیت اجباری دیوان "Optional Clause" نامیده‌اند. همین‌طور هر دولتی می‌تواند به صورت یک جانبه در رابطه با صلاحیت قضایی دیوان اعلامیه‌ای را صادر نماید که طی آن صلاحیت قضایی دیوان را در رابطه با کلیه دعاوی یا نوعی از دعاوی بپذیرد. شکل دیگر پذیرش صلاحیت قضایی دیوان در رابطه با نوع

خاصی از دعاوی به‌صورتی است که دو یا چند دولت که معاهده‌ای را در رابطه با موضوع خاصی تدوین و تصویب می‌کنند در متن آن معاهده ماده‌ای را دال بر پذیرش صلاحیت قضایی دیوان در رابطه با دعاوی که در آینده به‌دلیل اجرا یا عدم اجرا آن معاهده ممکن است مطرح گردد قرار می‌دهند. با این وجود دولت‌ها در پذیرش صلاحیت قضایی دیوان آزادند که نوع یا انواع خاصی از دعاوی را خارج از صلاحیت ذاتی دیوان اعلام نماید به این نوع پذیرش، پذیرش صلاحیت قضایی دیوان با قید شرط رزرو می‌گویند. از رزروهای مشهور رایج بین دولت‌ها دو نوع رزرو که یکی از آنها مربوط به دوره زمانی نافذ بودن صلاحیت قضایی دیوان می‌گردد می‌باشد. بدین صورت که دولتی اعلام می‌دارد که دعاوی را که بعد از یک تاریخ مشخص مطرح می‌شوند قابل طرح در دیوان می‌شناسد.

نوع دیگر مربوط به دعاوی است که ذاتاً در حیطه صلاحیت قضایی ملی آن کشور قرار می‌گیرد که بعضی از دولت‌ها با درج شرط رزرو، آن نوع دعاوی را خارج از صلاحیت قضایی دیوان اعلام داشته‌اند.

## II – دادگاه بین‌الملل حقوق دریا (The International Tribunal for the Law of the Sea (ITLOS))

بخش پانزدهم کنوانسیون حقوق بین‌الملل دریا (۱۹۸۲) در مواد ۲۷۹ الی ۲۸۶ در رابطه با دعاوی مربوط به اجراء یا تفسیر کنوانسیون، دولت‌ها را ملزم به حل و فصل صلح‌آمیز دعاوی به طریقی که خود آنها براساس مقررات منشور سازمان ملل متحد ترجیح دهند، می‌نماید. ماده ۲۸۷ کنوانسیون در رابطه با حل و فصل اختلافات ناشی از اجراء یا تفسیر کنوانسیون مقرر می‌دارد که در زمان تصویب این کنوانسیون هر یک از دول متعاقد می‌تواند طی یک اعلامیه رسمی انتخاب یکی از روش‌های زیر را اعلام نماید:

الف- دادگاه بین‌الملل حقوق دریا که مطابق ضمیمه ششم کنوانسیون تاسیس می‌گردد

ب- دیوان بین‌الملل دادگستری

ج- دادگاه داوری که مطابق ضمیمه هفتم کنوانسیون تاسیس می‌گردد

د- دادگاه داوری خاص که مطابق ضمیمه هشتم کنوانسیون تاسیس می‌گردد.

ضمیمه ششم کنوانسیون حقوق بین‌الملل دریا (۱۹۸۲) سندموسس دادگاهی است که صلاحیت ذاتی آن دعاوی دریایی می‌باشد که در محدوده کنوانسیون حقوق بین‌الملل دریا (۱۹۸۲) قرار می‌گیرد. ماده ۲۱ اساسنامه دادگاه بین‌الملل حقوق دریا صلاحیت قضایی دیوان را این‌گونه مشخص می‌دارد: دادگاه صالح به رسیدگی کلیه دعاوی و کلیه تقاضاهایی است که مطابق کنوانسیون به او ارجاع داده می‌شود و موقعی که در هر موافقت‌نامه دیگری موضوع به صلاحیت قضایی دادگاه ارجاع شده باشد. هینطور ماده ۲۲ اساسنامه مقرر می‌دارد که در مورد معاهده یا کنوانسیون دیگری که قبلاً لازم‌الاجرا شده، مسأله‌ای در رابطه با کنوانسیون حقوق بین‌الملل دریا (۱۹۸۲) مطرح گردد اگر کلیه‌ی اعضا متعاقد آن معاهده یا آن کنوانسیون توافق نمایند می‌توانند کلیه دعاوی ناشی از اجراء یا تفسیر آن معاهده یا آن کنوانسیون را به دادگاه بین‌الملل حقوق دریا ارجاع دهند. بند دوم ماده اول اساسنامه مقر اصلی دادگاه را شهر هامبورگ

آلمان اعلام می‌دارد. این دادگاه متشکل از بیست و یک قاضی است که از کشورهای مختلف که از اعضا متعهد کنوانسیون باشند از بین اشخاصی که دارای بهترین و بالاترین درجه علمی در زمینه حقوق بین‌الملل دریا بوده و در بی‌طرفی و اخلاق حسنه اشتهار کافی داشته باشند انتخاب می‌شوند. طول مدت خدمت قضات نه سال می‌باشد. این قضات به صورت تمام وقت در خدمت قضایی این دادگاه بوده و نمی‌توانند در طول خدمت خود هیچ نوع فعالیت اداری یا سیاسی دیگر داشته باشند. همین طور نباید تحت هیچ شرایطی وابستگی به فعالیت‌های دریایی نظیر اکتشاف و بهره‌برداری از آب دریا، فلات قاره یا کف دریاها داشته باشند. (مواد ۱ الی ۸ اساسنامه) ماده ۱۳ اساسنامه برای رسیدگی به دعاوی در دادگاه و دادرسی، حد نصاب یازده قاضی را مقرر داشته است. مطابق ماده ۱۸۷ کنوانسیون برای دادرسی دعاوی ناشی از بهره‌برداری از منابع معدنی کف دریا در منطقه بین‌المللی (International Zone) شعبه خاصی در دادگاه بین‌الملل حقوق دریا تشکیل می‌شود. در رابطه با سایر دعاوی دادگاه می‌تواند بر حسب صلاحیت خود و بنا به تراضی طرفین شعبات دیگری را نیز تشکیل دهد. شعبه خاص منطقه (Zone) حداقل متشکل از یازده قاضی و سایر شعبات متشکل از سه قاضی خواهد بود. بخش سوم اساسنامه از ماده ۲۴ الی ۳۴ آیین دادرسی دادگاه بین‌الملل حقوق دریا را مشخص نموده است. آیین دادرسی این دادگاه شبیه آیین دادرسی دیوان بین‌الملل دادگستری می‌باشد. دادگاه بین‌الملل حقوق دریا (ITLOS) در سال ۱۹۹۶ در بندر هامبورگ آلمان شروع بکار کرد و بلافاصله مطابق مقررات اساسنامه، نظامنامه یا آیین‌نامه دادرسی داخلی خود را تنظیم و تدوین نمود. این دادگاه که ابتدا در ساختمان‌های موقتی مستقر شده بود در سال ۲۰۰۰ پس از آماده شدن ساختمان‌های اصلی در مقر دائمی خود در کنار رود Elbe مستقر گردید. دادگاه بین‌الملل حقوق دریا یک ارگان قضایی است که خود متولی امور خود می‌باشد و هدف از تاسیس آن ارائه خدمات قضایی به منظور حل اختلافات دول متعهد کنوانسیون حقوق بین‌الملل دریا (۱۹۸۲) می‌باشد که تعداد این دولت‌ها در حال حاضر به ۱۳۸ دولت می‌رسد. پس از شروع به کار این دادگاه تا سال ۲۰۰۸ تعداد ده پرونده مرافعه‌ای به آن ارجاع شده بود. از دعاوی ارجاعی به این دادگاه بعنوان مثال می‌توان دعوی ماهی تن آبی نیم‌کره جنوبی Southern Bluefin Tuna Case-1999 را نام برد که در آن دو کشور خواهان استرالیا و نیوزلند علیه کشور خوانده ژاپن، از دادگاه در رابطه با برنامه آزمایشی کشور خوانده در خصوص صید ماهی تن آبی تقاضای صدور قرار اقدامات موقت (شبهه قرار تامین خواسته و توقیف عملیات در حقوق داخلی) کرده بودند. دادگاه پس از بررسی لوائح طرفین و استماع دفاعیات آنها تقاضای اقدامات موقت را وارد تشخیص داد ولی به هر سه دولت دستوراتی در جهت حفظ محیط‌زیست دریایی و حفظ نسل ماهی تن آبی - که از گران‌ترین انواع تن بشمار می‌رود - صادر کرد. دستورات موقت صادر شده توسط طرفین دعوی به مورد اجرا گذاشته شد و پس از آن خود موضوع دعوی طی یک موافقت‌نامه‌ای حل و فصل گردید. انتخاب بیست و یک قاضی این دادگاه از کشورهای مختلف جهان مطابق الگوی زیر صورت می‌گیرد: پنج قاضی از افریقا، پنج قاضی از آسیا، چهار

قاضی از قاره امریکای جنوبی و منطقه کارائیب، چهار قاضی از اروپای غربی و از سایر کشورها و اروپای شرقی سه نفر.

### III- محاکم قضایی خاص

کنوانسیون‌های منطقه‌ای یا سازمان‌های تخصصی بین‌المللی در رابطه با فعالیت‌ها و وظایف خود و به منظور حل و فصل اختلافات حقوقی کشورهای عضو و متعهد یک مکانیسم خاصی را ایجاد کرده‌اند. این مکانیسم شامل یک نوع روش حقوقی حل اختلافات است که در آن یک مرجع قانونی موضوع دعوی را رسیدگی کرده و سعی می‌کند به یک راه حل حقوقی برسد. بعبارت دیگر ذات حقوقی فعالیت این مراجع را می‌توان در ردیف شبه قضایی قرار داد.

مثال بارز آن سیستم حل اختلافات حقوقی در سازمان تجارت جهانی (World Trade Organization-WTO) می‌باشد اختلافات و دعاوی کشورهای عضو این سازمان معمولاً از نوع تجاری است و بعضاً در اقتصاد ملی این کشورها نقش حیاتی دارد. در سیستم حل اختلافات سازمان تجارت جهانی، اگر در اثر عملکرد قوه مجریه یا قوه مقننه یکی از دول عضو سازمان تجارت جهانی ضرر و زیانی متوجه دولت دیگری از اعضاء متعهد سازمان شود که مغایر با موافقت‌نامه‌های مربوط به سازمان تجارت جهانی و یا مغایر موافقت‌نامه‌های منعقد شده بین آن دو دولت باشد دولت ضرر دیده می‌تواند تقاضای مذاکره و مشورت با آن دولت بنماید. اگر در عرض ۶۰ روز نتیجه مثبتی از این مشورت (Consultation) حاصل نشد، دولت شاکی می‌تواند از بالاترین مرجع حل اختلاف سازمان تجارت جهانی Dispute Settlement Body-DSB تقاضای تشکیل یک هیات بررسی اختلاف را بکند. مرجع حل اختلاف سازمان تجارت جهانی DSB متشکل از کلیه نمایندگان کشورهای عضو سازمان می‌باشد. این مرجع در رابطه با تقاضای تشکیل هیات بررسی اختلاف Panel تصمیم می‌گیرد. در صورت مثبت بودن تصمیم این هیات متشکل از سه عضو خواهد بود که به صورت ad hoc از طرف دبیر خانه سازمان Secretariat انتخاب می‌شوند. هیات بررسی اختلاف دفاعیات کتبی و شفاهی طرفین دعوی را بررسی می‌کند. جلسات دادرسی این هیات غیر علنی و محرمانه می‌باشد. تصمیم نهایی هیات ابتدا به خود طرفین دعوی ابلاغ می‌شود و دو هفته بعد از آن متن آن به کلیه اعضای سازمان تجارت جهانی ارسال می‌گردد تا در عرض شصت روز نسبت به تصویب یا عدم تصویب آن رای در مرجع حل اختلاف DSB تصیم بگیرند. در صورت تصویب رای و نظر هیات Panel در مرجع حل اختلاف DSB آن رای لازم‌الاجرا خواهد بود مگر آنکه یکی از طرفین دعوی قبلاً از تصمیم هیات Panel تجدید نظر خواهی کرده باشد. در مرکز سیستم سازمان تجارت جهانی به منظور بررسی استینافی رای و نظر هیات‌های بررسی اختلاف Panels یک مرجع استینافی بنام Appellate Body تاسیس شده است که اعضا آن هفت نفر بوده و از طرف اعضاء DSB بمدت چهار سال برای خدمت در مرجع استینافی سازمان تجارت

جهانی به صورت تمام وقت انتخاب می‌شوند. در مرجع استینافی پرونده توسط سه عضو از هفت عضو بررسی می‌گردد. رسیدگی مرجع استینافی شکلی می‌باشد یعنی فقط می‌تواند تقاضای تجدید نظر طرفین دعوی را در رابطه با نکاتی که ناشی از تفسیر قانونی و قضایی اراء هیات‌های بررسی اختلاف Panels باشد رسیدگی نماید. مرجع استینافی سازمان تجارت جهانی می‌تواند نظر هیات‌های بررسی اختلاف را ابرام، نقض یا اصلاح نماید. پس از لازم‌الاجرا شدن رای نهایی هیات‌های حل اختلاف یا مرجع استیناف، مرجع حل اختلاف سازمان تجارت جهانی DSB بر اجرای رای نهایی نظارت خواهد داشت.

## بخش ششم: دیوان یا دادگاه‌های بین‌المللی داوری

### I- دیوان دائمی داوری

در کنفرانس اول لاهه ۱۸۹۹ سه کنوانسیون به تصویب رسید که کنوانسیون اول تحت عنوان حل و فصل مسالمت‌آمیز مناقشات بین‌المللی در فصل دوم خود تاسیس یک مرجع داوری بین‌المللی را پیش‌بینی می‌کند که با نام Permanent Court of Arbitration - PCA دیوان دائمی داوری خوانده شده است. (ماده ۲۰ کنوانسیون ۱۸۹۹)

این دیوان بعکس معنای ظاهری نام آن یک دیوان یا یک دادگاه دائمی که در آن داوران بین‌المللی به صورت دائم حاضر باشند و آماده حل و فصل دعاوی دولت‌ها باشند نیست. تشکیلات این دیوان عبارت می‌شود از یک دفتر بین‌المللی International Bureau که بعنوان دفتر ثبت انجام وظیفه می‌کند (ماده ۲۲ کنوانسیون ۱۸۹۹) و یک شورای اداری دائمی Permanent Administration Council که نظارت بر فعالیت‌ها و کار دفتر ثبت دارد. دفتر ثبت دیوان دائمی داوری لیستی از داوران بین‌المللی را تهیه می‌کند که از طرف دول متعاقد انتخاب و معرفی می‌شوند هر یک از دول متعاقد کنوانسیون لاهه ۱۸۹۹ می‌توانند تا چهار نفر داور جهت درج در لیست داوران به دفتر بین‌المللی دیوان معرفی کنند. (ماده ۲۳ کنوانسیون ۱۸۹۹ لاهه) این اشخاص باید دارای تخصص عالی در حقوق بین‌الملل و دارای اشتهار در عدالت و بی‌طرفی و اخلاق حسنه باشند. مدت خدمت آنها بعنوان داور شش سال می‌باشد و انتخاب مجدد آنها بلامانع است. دفتر بین‌المللی دیوان موظف است پس از تکمیل لیست داوران آن را در اختیار دول متعاقد قرار دهد. یک سال بعد از تصویب کنوانسیون اول لاهه دیوان دائمی داوری در تاریخ نه دسامبر ۱۹۰۰ در شهر لاهه افتتاح شد و در تاریخ ۱۹۱۳ به ساختمان زیبای جدیدی که بنام کاخ صلح لاهه خوانده شده و با هزینه موسسه خیریه تلاش برای صلح Carnegie ساخته شده است منتقل گردید. (دیوان دادگستری لاهه ICJ, PCIJ نیز بعدها در همان ساختمان مستقر شد) او لین پرونده مطروحه در دیوان تحت عنوان Pious Funds Arbitration بود که در سال ۱۹۰۲ بین ایالات متحده آمریکا و مکزیک مطرح گردید و مربوط به پرداخت مبلغی از طرف دولت مکزیک (در رابطه با یک صندوق مالی مذهبی ایالت کالیفرنیا) به ایالات متحده می‌شد که در تاریخ ۱۹۰۲ طی موافقت‌نامه

منعده بین طرفین دعوی موضوع به دیوان دائمی داوری ارجاع گردید. در سال ۱۹۰۷ دولت‌های اروپایی و آمریکایی سعی کردند با تشکیل یک کنفرانس دیگر در لاهه فعالیت‌های دیوان را توسعه دهند. در دومین کنفرانس لاهه در سال ۱۹۰۷ بعضی از دولت‌های شرکت کننده سعی داشتند در سند نهایی کنفرانس مراجعه به دیوان را اجباری اعلام نمایند اما دول دیگر با آن مخالفت کردند. با این وجود در کنفرانس دوم لاهه به منظور حفظ صلح جهانی و تقویت دیوان دائمی داوری سیزده کنوانسیون به تصویب ۴۴ دولت شرکت کننده رسید. سند نهایی کنفرانس دوم لاهه ۱۹۰۷ شامل یک اعلامیه و سیزده کنوانسیون می‌باشد که کنوانسیون اول مربوط به دیوان دائمی داوری و دوازده کنوانسیون دیگر اساساً مربوط به قوانین و مقررات بین‌الملل جنگ و عرف‌های جنگی، جنگ‌های دریایی و خشکی، بی‌طرفی، موقعیت کشتی‌های تجاری و جنگی و غنائم جنگی دریایی می‌گردد. در کنوانسیون مربوط به دیوان مصوب کنفرانس دوم لاهه هیچ نوع تغییری در اساس دیوان دائمی داوری داده نشده است بلکه با توجه به افزایش دول شرکت کننده در کنفرانس دوم مواد مصوب کنفرانس اول مجدداً تکرار شده و این بار به تصویب دولت‌های بیشتری رسیده است و البته چند ماده نیز که بیشتر مربوط به آئین دادرسی دیوان می‌شود به آن اضافه شده است.

باید توجه داشت که مصوبات کنفرانس‌های اول و دوم لاهه ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ در رابطه با دیوان دائمی داوری همچنان اعتبار قانونی خود را تا به امروز حفظ کرده‌اند. در هر دو کنوانسیون ده ماده تقریباً مشابه هم به وضعیت دیوان اختصاص داده شده است. (از مواد ۲۰ الی ۲۹ در کنوانسیون ۱۸۹۹ و از مواد ۴۱ الی ۵۰ در کنوانسیون ۱۹۰۷) مطابق ماده ۲۸ کنوانسیون ۱۸۹۹ شورای اداری دائمی دیوان متشکل از نمایندگان دیپلماتیک دول متعاقد در لاهه می‌باشد که وزیر امور خارجه هلند ریاست آن را بر عهده دارد. این شورا معمولاً سالی یکبار تشکیل جلسه می‌دهد و در سال ۱۹۰۰ در اولین نشست خود نظام‌نامه یا آئین‌نامه داخلی خود را تصویب نمود. مطابق ماده ۴۹ کنوانسیون ۱۹۰۷ این شورا موظف است کنترل دفتر بین‌المللی دیوان و نحوه جذب کارمندان آن را بر عهده گیرد.

دول اصحاب دعوی که به منظور نیل به یک راه حل حقوقی براساس یک موافقت‌نامه خاص (Compromis) متعهد شده باشد که موضوع اختلاف خود را به دیوان دائمی داوری ارجاع دهند، می‌توانند در همان موافقت‌نامه ترکیب و تعداد داوران و آئین دادرسی آن را مشخص نمایند در غیر اینصورت دیوان مطابق مواد مقرر در کنوانسیون لاهه ۱۹۰۷ اقدام می‌نماید. (ماده ۴۵ کنوانسیون ۱۹۰۷) دول اصحاب دعوی حتی در صورتی که نتوانند در رابطه با متن موافقت‌نامه (Compromis) به یک نقطه نظر واحدی برسند می‌توانند این وظیفه را بر عهده کمیسیون مرکب از ۵ عضو دیوان بگذارند. (ماده ۵۳ کنوانسیون ۱۹۰۷)

طرفین دعوی می‌توانند به اختیار خود یک یا چند داور از لیست داوران انتخاب کنند. (ماده ۵۵ کنوانسیون ۱۹۰۷) در صورتی که طرفین دعوی بخواهند در ترکیب هیأت داوران، داوری نیز که دارای ملیت آنها

است حضور داشته باشد هر دولت فقط یک داور می‌تواند از اتباع خود انتخاب نماید. (ماده ۴۵ کنوانسیون ۱۹۰۷) این داور نیز مثل سایر داوران و با داشتن حق رای مساوی به همراه داوران در دادرسی دیوان دائمی داوری شرکت می‌نماید. مطابق ماده ۴۶ کنوانسیون ۱۹۰۷ و ماده ۲۴ کنوانسیون ۱۸۹۹ پس از آنکه طرفین دعوی داوران منتخب خود را مشخص نمودند با مراجعه به دفتر بین‌المللی دیوان و ارائه سند موافقت‌نامه (Compromis) و لیست داوران منتخب خود طی یک نامه رسمی قصد و نیت دولت خود را مبنی بر ارجاع موضوع دعوی به دیوان اعلام می‌دارند. مطابق قوانین و مقررات حقوق بین‌الملل عرفی و همین‌طور نص صریح کنوانسیون‌های اول و دوم لاهه طرفین دعوی می‌توانند آئین دادرسی هیأت داوران را خود تدوین کرده و به دیوان ارائه دهند در غیر این صورت آئین دادرسی مقرر در کنوانسیون‌های مزبور اعمال می‌شود. (ماده ۵۱ کنوانسیون ۱۹۰۷) جلسات دادرسی هیأت داوران دیوان دائمی داوری از دو بخش دادرسی شفاهی و دادرسی کتبی تشکیل می‌شود. (ماده ۶۳ الی ۶۶ کنوانسیون ۱۹۰۷ و ماده ۳۹ الی ۴۱ کنوانسیون ۱۸۹۹) جلسه دادرسی شفاهی هیأت داوران به استماع دفاعیات طرفین اختصاص داده می‌شود. در کنوانسیون ۱۹۰۷ لاهه مقرراتی در رابطه امکان تقاضای دادرسی اختصاری نیز وضع شده است. (مواد ۸۶ الی ۹۰) آراء صادره از دیوان دائمی داوری باید مطابق قانون صادر گردد (قوانین و مقررات حقوق بین‌الملل) و در متن آن استدلال و مستندات لازم قید شده و متن آن در جلسه علنی قرائت شود. (مواد ۳۷ و ۷۸ الی ۸۰ کنوانسیون ۱۹۰۷ و مواد ۱۵ و ۵۱ الی ۵۳ کنوانسیون ۱۸۹۹) این رای بدون استیناف بوده و طرفین متعهد به اجراء آن هستند و در صورتی که طرفین دعوی در نحوه اجرا یا تفاسیر متفاوت رای اختلافی داشته باشند خود هیأت داوران دیوان دائمی داوری درباره آن تصمیم می‌گیرد. (مواد ۸۱ و ۸۲ کنوانسیون ۱۹۰۷)

از تاریخ ۱۹۲۲ که دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی (ارگان قضایی جامعه ملل) شروع به کار کرده است آمار دعاوی ارجاعی به دیوان دائمی داوری کاهش یافته است با این وجود در بسیاری از معاهدات منعقدہ بین کشورهای مختلف جهان مرجع حل و فصل دعاوی ناشی از اجرا یا عدم اجرا این معاهدات دیوان دائمی داوری شرط شده است. در سال ۱۹۶۲ دفتر بین‌المللی دیوان آئین‌نامه‌ای برای دعاوی که فقط یکی از طرفین آن دولت می‌باشد تدوین نموده است این آئین‌نامه مجدداً در تاریخ ۱۹۹۳ بازنگری شده است. همین‌طور در سال ۱۹۹۲ آئین‌نامه‌ای جدید برای دعاوی که طرفین آن مطابق معمول فقط دولت‌ها هستند تدوین شده است. در سال ۲۰۰۱ نیز آئین‌نامه‌ای برای دعاوی بین دولت‌های مختلف در رابطه با منابع طبیعی و محیط‌زیست تدوین یافته است. از دعاوی مهمی که در دو دهه اخیر به دیوان دائمی داوری ارجاع شده است دعوی بین اریتره و یمن می‌باشد که موضوع آن مربوط به تعیین حاکمیت دو دولت بر چند جزیره واقع در دریای سرخ می‌شود. آراء مربوط به این پرونده در سال‌های ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ صادر شده است. علی‌رغم آزادی و اختیار عملی که کنوانسیون‌های اول و دوم لاهه برای طرفین دعوی در رابطه با تعداد و نحوه ترکیب هیأت داوران قائل شده است عرف بین‌المللی و رویه دولت‌ها در دیوان

داوری بدین صورت است که هر یک از دول اصحاب دعوی یک الی دو داور از لیست موجود در دفتر بین‌المللی دیوان دائمی داوری انتخاب می‌کند. این دو الی چهار داور در اولین نشست و اولین جلسه خود اقدام به انتخاب یک سر داور (Umpire) می‌کنند. در نتیجه پرونده مطروحه توسط یک هیأت متشکل از سه الی پنج داور مطابق حقوق بین‌الملل دادرسی شده و رای لازم صادر می‌گردد. رأی صادره برای طرفین دعوی لازم الاجرا می‌باشد.

## II- دادگاه داوری دریایی

دادگاه داوری دریایی نیز مثل دیوان دائمی داوری یک مرجع داوری بین‌المللی است که بر اساس یک سند بین‌المللی معتبر که به تصویب اکثریت دولت‌ها رسیده تاسیس شده است. این دادگاه نظیر دیوان دائمی داوری متشکل از داورانی است که در یک نظام حقوقی انجام وظیفه می‌کنند که شبیه نظام محاکم قضایی دیگر نیست. به عبارت دیگر تشکیلات قضایی این دادگاه متشکل از داوران یا قضات ثابتی نیست که در صحن دادگاه نشسته باشند تا پرونده‌های مربوط به دعاوی دولت‌ها به آن ارجاع گردد. ضمیمه هفتم کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق بین‌الملل دریا که سند موسس این دادگاه می‌باشد و بیش از ۱۳۸ دولت آن را تصویب کرده‌اند در بند اول ماده دوم خود مقرر می‌دارد که دبیر کل سازمان ملل متحد لیستی از داورانی را که توسط دول متعاقد ارائه می‌گردد تهیه می‌کند. هر یک از دول متعاقد کنوانسیون می‌توانند از بین اشخاصی که دارای تجارب دریایی بوده و دارای اشتهار کافی در بی‌طرفی، صلاحیت اخلاقی و علمی می‌باشند چهار نفر را انتخاب کنند. مطابق ماده سوم ضمیمه هفتم کنوانسیون، طرفین دعاوی دریایی می‌توانند خود در مورد ترکیب دادگاه داوری دریایی با هم به توافق برسند، در غیر این صورت در رابطه با ترکیب دادگاه داوری دریایی ماده سوم اینطور مقرر می‌دارد: هر یک از طرفین دعوی از لیست موجود در دفتر دبیر کل سازمان ملل یک نفر را به‌عنوان داور انتخاب می‌کند. این داور می‌تواند از اتباع دول اصحاب دعوی نیز باشد. پس از آن طرفین دعوی در مورد انتخاب سه داور دیگر به توافق رسیده و آن‌را رسماً اعلام می‌کنند. این سه داور نباید از اتباع طرفین دعوی باشند و ترجیحاً باید از روی لیست موجود در دفتر دبیر کل سازمان ملل انتخاب شوند. اصحاب دعوی از بین این سه نفر یک نفر را بعنوان رئیس دادگاه داوری انتخاب می‌کنند. لذا دادگاه داوری دریایی متشکل از پنج داور می‌باشد که یکی از آنها با توافق طرفین دعوی ریاست دادگاه و ریاست جلسات دادرسی را بر عهده خواهد داشت. ماده پنجم ضمیمه هفتم کنوانسیون اختیار عمل تدوین آئین دادرسی دادگاه را به طرفین دعوی داده است و در صورتی که طرفین دعوی نخواهند یا نتوانند آن‌را مشخص نمایند خود دادگاه اقدام به تدوین آن می‌کند. آراء این دادگاه با کسب رای اکثریت داوران حاضر صورت می‌گیرد و در صورت متساوی بودن آراء موافق یا مخالف، رای رئیس دادگاه تعیین کننده خواهد بود. در جلسات دادرسی هر یک از طرفین دعوی



## حسین ثریائی آذر

مستندات خود را با تقدیم لوائح و دفاعیات شفاهی به سمع و نظر دادگاه می‌رساند و در صورت غیبت هر یک از طرفین بنابه تقاضای طرف دیگر دادگاه به دادرسی خود ادامه می‌دهد. رای دادگاه داور برای طرفین دعوی لازم الاجرا می‌باشد و اگر اصحاب دعوی قبل از شروع دادرسی در مورد وجود حق استیناف به توافق نرسیده باشند رای صادره بدون استیناف خواهد بود.

## III- محاکم داورى خاص

محاکم داورى خاص در واقع از قدیمی‌ترین نوع روش‌های حقوقی حل اختلافات بین‌المللی بویژه اختلافات بین دو یا چند دولت می‌باشد. در دوران قدیم که هنوز یک سیستم قانونی جامعه بین‌المللی (International Community) تاسیس نیافته بود در مواردی که دولت‌ها در نظر داشته‌اند از بروز جنگ و مناقشات جلوگیری نمایند اقدام به تشکیل یک مرجع خاص داورى به صورت ad hoc می‌کردند. اختلافاتی که ذات ماهوی آنها بیشتر جنبه سیاسی داشت از طریق مصالحه حل و فصل می‌شد و اختلافاتی که ذات ماهوی آنها حقوقی (حقوق عینی) بود از طریق داورى حل و فصل می‌گردید. برای مثال معاهده Jay برای حل و فصل اختلافات ارضی بین آمریکا و انگلستان در تاریخ ۱۷۹۴ کمیسیون‌های داورى را تاسیس می‌کرد. همین‌طور در دعوی Alabama (۱۸۷۲) دادگاه داورى خاص متشکل از پنج داور برای حل اختلافات بین آمریکا و انگلستان که مربوط به جنگ داخلی آمریکا می‌شد تاسیس گردید.

امروزه تشکیل و تاسیس دادگاه‌های داورى خاص به صورت ad hoc در فعالیتهای تجاری بین‌المللی، بانکداری بین‌المللی، حمل و نقل دریایی و کشتیرانی، حمل و نقل هوایی و حاکمیت ملی دولت‌ها قرار می‌گیرد نظیر تعیین حدود مرزهای خشکی ریلی، فعالیتهای مربوط به صدور تکنولوژی، صدور سرمایه و سرمایه‌گذاری بین دو یا چند کشور و حتی در زمینه‌هایی که اساساً در محدوده، آبی و رودخانه‌های بین‌المللی یک امر عادی و روزمره محسوب می‌گردد. همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد مرجع داورى خاص را نباید با مراجع مصالحه یا عمل وساطت یکسان دانست. روش داورى در واقع یک نوع دادرسی است که مطابق یک آئین دادرسی خاص به حل و فصل حقوقی اختلافات می‌پردازد. امروزه حتی در حقوق موضوعه اکثر کشورهای جهان به اصحاب دعوی در حقوق داخلی که قصد دارند به دلایل مختلف نظیر تسریع در دادرسی، مرافعه خود را رسماً از طریق داورى حل نمایند امکان مراجعه به داورى حتی با نظارت یکی از شعبات دادگاه‌های قوه قضاییه داده شده است. (مثال مواد ۴۵۴ الی ۵۰۱ قانون آئین دادرسی مدنی ایران مصوب ۱۳۷۹)

در حقوق بین‌الملل دول متعاقد یک معاهده موقع تدوین و تنظیم متن معاهده ماده‌ای را به حل و فصل دعاوی ناشی از تفاسیر مختلف معاهده، اجرا غلط موضوع معاهده یا عدم اجرا معاهده اختصاص می‌دهند.

اگر قصد و نیت دول متعاقد ارجاع آن دعاوی به داوری باشد در اینصورت در این ماده طرفین متعهد می‌شوند که این نوع دعاوی را به یک دادگاه یا کمیسیون داوری خاصی که متشکل از داوران منتخب خود دول متعاقد باشد ارجاع دهند. به چنین شرط یا ماده‌ای که در معاهده قید می‌گردد Arbitration Clause گفته می‌شود. شرط ارجاع دعاوی به دادگاه داوری خاص می‌تواند در کلیه معاهدات از هر نوع که باشد قید گردد. برای مثال ماده ۱۷ موافقت‌نامه حمل و نقل هوایی دو جانبه بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری اندونزی مصوب ۱۳۸۵/۲/۶ در رابطه با حل اختلافات ناشی از تفسیر و اجرای موافقت‌نامه می‌گوید:

### ماده ۱۷- حل اختلاف

۱- هر گاه در مورد تفسیر و یا اجرای این موافقت‌نامه و پیوست آن اختلافی بین طرف‌های متعاقد بروز کند طرف‌های متعاقد نخست تلاش خواهند کرد که اختلاف را از طریق مذاکره و مشاوره حل و فصل کنند.

۲- در صورت عدم توافق هر یک از طرف‌های متعاقد می‌تواند با رعایت قوانین و مقررات مربوط خود، ضمن ارسال اطلاعیه‌ای برای طرف متعاقد دیگر موضوع را به هیات داوری سه نفره مرکب از دو داور منتخب طرف‌های متعاقد و یک سر داور ارجاع نماید.

۳- هیات داوری با توجه به سایر مواردی که طرف‌های متعاقد توافق نموده‌اند آئین و محل داوری را تعیین خواهد نمود.

۴- تصمیمات هیات داوری برای طرف‌های متعاقد لازم‌الاتباع می‌باشد.

(روزنامه رسمی کشور مورخ ۱۳۸۵/۲/۳۰)

### نتیجه‌گیری

استفاده از روش‌های حقوقی حل اختلافات بین دولتها، حتی اگر طرفین خود به اختیار خود آن روش را انتخاب کرده باشند، منتهی به یک تصمیم و راه حل حقوقی خواهد شد که اصحاب دعوی چاره‌ای جز پذیرش آن نخواهند داشت. در چنین روشی الزاماً عناصر قضایی زیر موجود خواهد بود:

- راه حلی برای حل اختلاف ارائه خواهد شد (رأی) که براساس جنبه‌های قضایی دعوی تدوین شده است.

- متابعت از راه حل ارائه شده برای طرفین اجباری و الزامی خواهد بود. (لازم‌الاجرا بودن رأی نهایی)

- تصمیم اتخاذ شده (رأی صادره) براساس یک آئین‌دادرسی که متضمن تساوی حقوق متداعیین در مقابل قضات یا داوران و متضمن حق دفاع برای طرفین باشد، ارائه خواهد شد.

در حالی که سایر روش‌ها یعنی روش‌های غیرحقوقی حل و فصل اختلافات بین‌المللی دارای چنین خصیصه‌هایی نیستند.

برای بررسی دقیقتر روش‌های حقوقی حل اختلافات بین‌المللی و این که این روش‌ها و مکانیسم‌ها در عمل چگونه در مورد دعوی مختلف بین دول اعمال می‌شوند باید از یک طرف روش‌های موجود و مراجع ذیصلاح قضایی یا داوری را در یک ساختار بین‌المللی مطالعه و بررسی کرد و از طرف دیگر باید ذات ماهوی خود دعوی یا اختلافات را در آن نظام بین‌المللی قرار داد. اگر اختلاف یا دعوی از جانب یک دولت در یک مرجع قضایی یا داوری بین‌المللی مطرح می‌شود، نمی‌توان انتظار داشت که آن دولت به صرف طرح دعوی به‌طور انترعایی در یکی از مراجع کاملاً موفق شود زیرا طرف دیگر - دولت خوانده - نیز عیناً در لویج و دفاعیات خود به همان نسبت عکس‌العمل نشان خواهد داد. اقدام دولت خواهان در صورت محق بودن، باید توأم با تلاش‌های جانبی که نرُم‌های حقوقی و بین‌المللی آن ساختار بین‌المللی آن را تایید می‌کنند باشد. برای مثال اگر اختلاف بین دو یا چند دولت به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع می‌شود تلاش‌هایی که در مراجع منطقه‌ای و مراجع بین‌المللی صورت می‌گیرد در سرنوشت آن دعوی بی‌تاثیر نخواهند بود. مثلاً اگر موضوع در مجمع عمومی سازمان ملل نیز از جانب دولت خواهان طوری مطرح شود که اکثریت نمایندگان (نمایندگان بیش از دو بیست دولت) در مجمع عمومی آن را تایید کنند، این امر نقش بسیار قاطعی در سرنوشت نهایی دعوی خواهد داشت. از طرف دیگر ذات دعوی که در یکی از مراجع قضایی یا داوری بین‌المللی مطرح می‌شود نیز باید مورد توجه قرار گیرد. یک اختلاف بین‌المللی معمولاً دارای جنبه‌ها و ابعاد متفاوتی است که همه آنها قابل طرح در محاکم بین‌المللی (داوری یا قضایی) نیستند در نتیجه این محاکم قادر به بررسی و حل و فصل همه جنبه‌های دعوی نخواهند بود. برای مثال یک دادگاه بین‌المللی نمی‌تواند نتایج اقتصادی و سیاسی ناشی از حدوث یک دعوی حقوقی بین دو یا چند دولت را ارزیابی کند، لذا اصرار از جانب دولت خواهان یا خوانده در این زمینه بیهوده خواهد بود. همین‌طور یک مرجع قضایی بین‌المللی یا یک مرجع داوری بین‌المللی نمی‌تواند در رابطه با اختلافی که مبنی و پایه آن مربوط به منافی می‌گردد که نه دولت خواهان و نه دولت خوانده قادر به ارائه مستندات قانونی نیستند، رأی صادر کند.

منابع و مأخذ

- Anderson, David, Modern Law of the Sea, Martinus Nijhoff (Netherland) - 2008
- Collier J, Lowe Av., The Settlement of Disputes In International Law, Oxford U.Press 1999
- Daillier P., Pellet A., Droit International Public, LGDJ, Paris 2002
- Evans M.D, International Law, second ed., Oxford U.Press, New York 2003
- Mossner J.M., Hague Peace Conferences, in Encyclopedia of Public International Law, Bernhardt ed. Holland 1981
- Ovey Cl, Robin C.A., The European Convention on Human Rights, fourth ed., Oxford U. Press, UK 2006
- Schlochauer H.J.  
Arbitration  
Permanent Court of Arbitration  
Permanent Court of International Justice  
In Encyclopedia of Public International Law , Bernhardt ed. Holland 1981
- Seidel P., Alabama in Encyclopedia of Public International Law, Bernhardt ed. Holland 1981
- Shaw M.N., International Law, Cambridge, UK 1991
- Strati A., Gavounel M., Skourtos N., Unresolved Issues and New Challenges to the Law of the Sea, Martinus Nijhoff (Netherland) 2000
- Tomuschat Ch, International Courts and Tribunals, in Encyclopedia of Public International Law, Bernhardt ed. Holland 1981
- WTO Bodies Involved in the Dispute Settlement Process, Dispute Settlement System Training Module. World Trade Organization
- Wuhler N., Arbitration Clause in Treaties in Encyclopedia of Public International Law, Bernhardt ed. Holland 1981